

گاهی در میان اشیاء موزه‌های شیئی به دست می‌آید که بی‌نظیر و منحصر به فرد است. پلاک مسی نقره کوب که در این مقاله کوتاه معرفی خواهد شد، در زمره این گونه اشیاء است. این شیء جزء اشیاء به دست آمده از قاچاقچیان آثار باستانی است.

شیء مورد بحث یک پلاک مسی نقره کوب است که اندازه‌های آن حدود ۷×۱۲ سانتی‌متر است. در یک طرف این پلاک دو سطر نوشته به خط اویغوری به اضافه نقش یک انسان دیده می‌شود که نامه یا فرمانی در یک دست و یک سلاح جنگی سه شاخه‌ای در دست دیگر دارد (تصویر ۱ و طرح ۱). در طرف دیگر پلاک (تصویر ۲) دو سطر خط اویغوری به اضافه اثر مهر داغ شده روی پلاک وجود دارد که نوشته‌های آن نیز به خط اویغوری است.

ابتدا کاربرد این شیء برای کارشناسان مبهم بود و گمان می‌رفت که یک جواز عبور یا به اصطلاح بهتر پاسپورت دوره ایلخانی است ولی بعد از تفحص در متون تاریخی قدیم مشخص شد که این پلاک چیزی است شبیه به کارت شناسائی یک شخصیت دولتی و همان چیزی است که نزد مغولها به "پای تسه" معروف است. این کلمه در متون فارسی به شکل "پائزه" یا "پایزه" معروف است.

به جز این پایزه، در دنیا فعلاً دو پایزه دیگر شناخته شده و موجود است. سالها پیش در سیمفربول در اوکراین یک گنجینه عظیم از اشیاء طلا و نقره به دست آمد که در میان آن دو پلاک نقره نیز وجود داشت که قطعاً پایزه بوده است<sup>۱</sup> اما این دو پایزه بدون نقش انسان است و فقط با خط اویغوری است و فرم آن با پایزه مورد بحث فرق دارد. به استناد متون تاریخی مانند تاریخ جهانگشای جویینی، تاریخ بناکتی و تاریخ وصف الحضرة، پایزه عبارت است از لوحه‌ای از زر یا نقره یا چوب که بر آن نام خان نقش شده است و روی بعضی از آنها نقش سرشیر یا گربه نیز کنده شده است. این لوحه با نوشته خان است و به مثابه شناسنامه افراد صاحب مقام بود. بدیهی است پس از عزل افراد، پایزه از آنها مسترد می‌شد، اما گاهی پیش می‌آمد که بعضی پایزه را پنهان کرده و آنرا نگه می‌داشتند.

از اشخاصی که پایزه به دست آورده و نامی از آنها در متون تاریخی برده شده است قاضی شمس‌الدین است که از چنگیزخان پایزه جویین گرفت.<sup>۲</sup>

## " پایزه "

عبدالله قوچانی



تصویر ۱



طرح ۱

ملک‌بهاء‌الدین یک پایزه زر گرفت<sup>۳</sup> و چند نفر دیگر در مناسبت‌های مختلف پایزه سر شیر یا پایزه سرگره<sup>۴</sup> گرفتند.

طبق متون مورد اشاره پایزه‌ها فقط توسط پادشاه ایلخانی داده می‌شد ولی پایزه مورد بحث ثابت می‌کند که حکام مختلف نیز پایزه به اشخاص می‌دادند و روی آن نام بالاترین مقام ایلخانی را می‌نوشتند و مهر خودشان را روی آن منعکس می‌کردند.

آلت جنگی مخصوص که در دست شخص نقره کوب شده روی پلاک (تصویر ۱ و طرح ۱) قرار دارد، همان سلاح جنگی معروف به "خشت" است که ذکر آن در اشعار فردوسی به شکل خشت‌اندازان آمده است. نمونه این سلاح جنگی را در یکی از مینیاتورهای تذکره شعرا موسوم به مونس الاحرار فی دقایق الاشعار می‌توان مشاهده کرد که تألیف آن معاصر با زمان پایزه مورد بحث است. این مینیاتورها توسط موزه متروپولیتن چاپ شده است. در مینیاتور مذکور شعری نوشته شده است و نام چند سلاح جنگی در آن شعر ذکر شده است و شکل آن سلاحها را ترسیم کرده‌اند که نقش خشت در مینیاتور با خشت روی پایزه یکسان است. متن این بیت شعر چنین است:

کارگر بر پیکر خصمان او / گرز و خشت و ناچخ و تیرو تبر  
این بیت شعر جزو یک قصیده بلند است که در مدح سلطان طغرل آخرین حکمران سلجوقی توسط شرف‌الدین شفروه سروده شده است.<sup>۶</sup>  
این قصیده در مونس الاحرار به راوندی مولف کتاب راحه الصدور نسبت داده شده است و در مدح سلطان سلیمان‌شاه سلطان سلجوقی ثبت کرده است.<sup>۷</sup> راوندی در کتاب خود این قصیده را آورده است و به خود منتسب نکرده است بلکه اشاره کرده "چنین مدحها می‌گویند" و قصیده را در مدح غیاث‌الدین کیخسرو فرزند قلیج ارسلان حاکم سلجوقی روم است.<sup>۸</sup>  
اما در مورد کتیبه اویغوری این پلاک، نگارنده تنها نام بوسعید بهادرخان را تشخیص دادم و بعداً متن کل کتیبه‌ها برای دو متخصص خط اویغوری در پاریس جداگانه فرستاده شد که یکی از آن دو چینی و متخصص دومی فرانسوی است هر دو شخص یک قرائت ارائه کردند. متن نوشته‌های این پایزه چنین است:

۱- بو (هر دو نفر از این سطر فقط یک کلمه تشخیص دادند) این کلمه به معنی "این" است (تصویر ۵ و طرح ۲).

۲- یرلیغ اقنو (به معنی فرمان حاکم) (تصویر ۶ و طرح ۲).

۳- کلمه اول این سطر هر دو نفر به چهار شکل مختلف خواندند "خا، قا، سا، شا" و سپس دو کلمه "بایکی یاغوزی" که کلمه اول می‌تواند "بیگی" باشد و کل آن به شکل Todagaodugci the Petitioner ترجمه کردند که معنی آن "تدغا (طغا) اودیوجی عارض یا حاجب یا باریک" است و طبق گفته هر دو نفر "تدغا (طغا)" نام خیلی معروف عنوان کردند. تصویر ۷

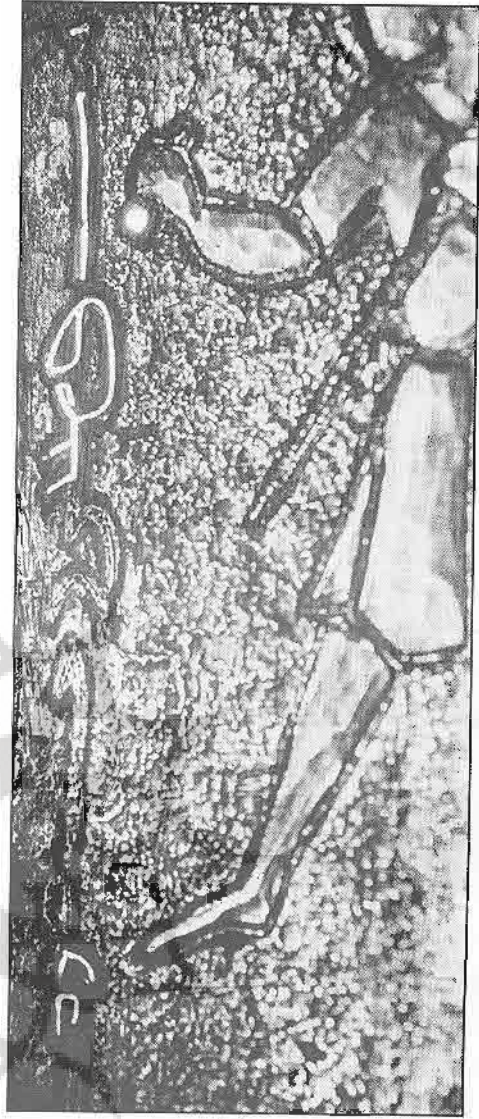
۴- بوسعید بهادرخان. تصویر ۸



طرح ۱



تصویر ۶



تصویر ۵

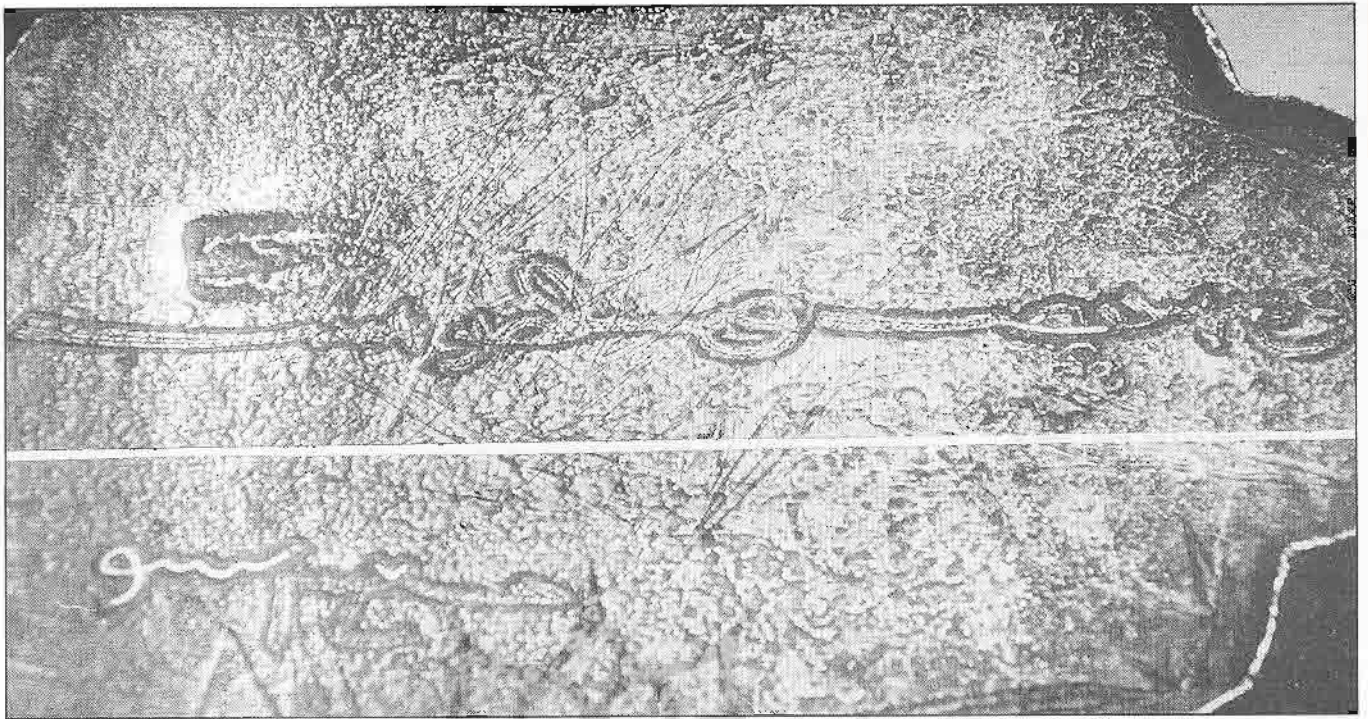
تصویر ۶

تصویر ۵

ژورنال جامع علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱

۲



تصویر ۸ و ۷

- ۲- جوینی، عطاملک، تاریخ جهانگشای، تصحیح محمد قزوینی، انتشارات ارغوان، تهران ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۱۲۴.
- ۳- بناکتی، فخرالدین، تاریخ بناکتی، تصحیح جعفرشعار، انتشارات انجمن آثار ملی، تهران ۱۳۴۸، ص ۳۸۶.
- ۴- جوینی، ج ۲، ص ۲۵۵، وصاف الحضرة، تصحیح عبدالمحمد آیتی، انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی، تهران ۱۳۷۲، ص ۵۳ و ۱۲۱.
- 5 - Illustrated Poetry and Epic Images, Persian Painting of the 1330s and 1340s, by Marie Lulcens Swietochowski and Stefano Carboni, The Metro Politan Museum of Art, 1994, P.37
- ۶- دولت‌شاه سمرقندی، تذکره الشعراء به همت محمد رضانی، تهران ۱۳۳۸، ص ۸-۱۱۷.
- ۷- مونس الاحرار فی دقائق الاشعار، تصحیح میرصالح طیبی، انتشارات انجمن آثار ملی، تهران ۱۳۵۰، ج ۲، ص ۸-۱۲۱۷.
- ۸- راوندی، راحة الصدور فی تاریخ آل سلجوق، تصحیح محمد اقبال، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۶۴، ص ۹-۴۵۸.
- 9 - Athar al\_ Islam Fi Al\_ Itehad al\_ Suvyiti, Taskand. Pl. 28.

۵- اثر مهر حاکمی به نام قتلغ تگین. تصویر ۸  
کل این کتیبه به شکل زیر می‌توان خواند:

این ... دستور آقنو (حاکم) تدغا اودیوچی حاجب و سپس نام ابوسعید بهادرخان و اثر مهر حاکمی به نام قتلغ تگین آمده است. در مورد این قتلغ تگین اطلاعی در دست نیست ولی در شاه زنده سمرقند یک مقبره به نام طوغلوغ تگین وجود دارد<sup>۹</sup>

دو حرف اول نام صاحب مقبره نسبت با دو حرف اول نام روی پایزه جا به جا شده است (قت، تقد "توغ") یعنی روی پلاک قتلغ و در مقبره طوغلوغ می‌باشد. روسها این مقبره را به تاریخ ۷۷۷ هـ. ق منتسب کردند و این یعنی فوت طوغلوغ تگین ۴۱ سال بعد از فوت ابوسعید بهادرخان رخ داده است. احتمال دارد که تاریخ ۷۷۷ هـ. ق مربوط به تعمیر بنا باشد و نه ساخت آن. به هر حال از کل متن کتیبه چنین استنباط می‌شود که قتلغ تگین شخصی را به سمت حاجب منصوب کرده و طبق رسم آن زمان مهر خود را به صورت تمغا روی فلز زده و نام حاکم ایلخانی وقت را که ابوسعید بهادرخان است روی آن ذکر کرده است.

زیرنویسها:

1 - The Simferopol Treasure, Treasure of the Order of Lenin State History Museum.